

بررسی فرصت‌های جریان تشیع از سقوط بغداد تا تأسیس دولت صفویه

آزاده منتظری^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۱۵

چکیده

رسمیت یافتن تشیع در دوره صفویه پدیده ایست ریشه‌دار در قرن‌ها، جریان‌ها، فرازها و فرودهایی که تشیع در جهت اثبات و تثبیت خود با آن مواجه شد. این پژوهش برآن بوده که به بررسی و کنکاش جریان تشیع و فرصت‌های آن از سقوط بغداد تا تأسیس دولت صفویه و به رسمیت شناخته شدن تشیع دوازده امامی در ایران بپردازد و حاصل اینکه تمایل و گرایش به تشیع در مسیر تاریخ ایران، از آغاز تا پیش از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ هجری قمری سیر صعودی اما بسیار کندی داشته است اما با حمله خانمان‌برانداز مغول به ایران و کشورهای جهان اسلام و فرصت‌های پیش آمده، جریان تشیع چنان شتاب و قدرتی گرفت که پس از گذشت حدود سه قرن با وجود فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در ایران، سرانجام رسمیت یافت و به هویت ملی ایران و ایرانی پیوند خورد.

کلید واژه‌ها: تشیع، مغول، سقوط بغداد، ایران، ایلخانان، دولت صفوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

جریان تشیع که از آغاز یک نهضت سیاسی علیه حکومت بیداد و ظلم اموی و عباسی بود، فراز و فرودهای بسیاری از سر گذراند و شیعیان از هر فرصتی در جهت ترویج و تبلیغ مذهب تشیع بهره گرفتند. این پژوهش در صدد آن است که با شیوه توصیفی تحلیلی به بررسی فرصت‌های جریان تشیع از سقوط بغداد تا تأسیس دولت صفویه که منجر به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع دوازده امامی در ایران شد بپردازد و سیر این تحول کلان سیاسی، اجتماعی و مذهبی را در ایران مورد کنکاش قرار دهد و از آنجا که تفکیک جریان تشیع، از وقایع پیش از سقوط بغداد توسط مغول امکان‌پذیر نیست لذا در این پژوهش سعی بر آن است که پیش از بررسی فرصت‌ها، به تاریخچه سقوط تا تأسیس و نیز وضعیت تشیع قبل از سقوط بغداد نگاهی کوتاه و بس گذرا افکنده شود.

جدیدترین مقالات و پژوهش‌هایی که تا حدودی در ارتباط با این موضوع تالیف شده‌اند عبارتند از:

- مقاله علمی پژوهشی «تاریخ شیعه در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا حمله مغول» از محمد غفرانی که در سال ۱۳۸۵ش در نشریه شیعه شناسی منتشر شده است و همان طور که از عنوان مقاله بر می‌آید، این مقاله به تاریخ شیعه پیش از زمان حمله مغول و سقوط بغداد اشاره دارد و به وقایع بعد از آن نپرداخته است.
 - مقاله علمی پژوهشی «تأملی در تسامح مذهبی مغولان در ایران» از مهدی عبادی که در سال ۱۳۷۸ش در مجله تاریخ و تمدن اسلامی منتشر شد و به وجود و یا عدم تسامح مذهبی مغولان در ایران که در نهایت منجر به تأمین منافع و مصالح مذهبی شیعیان شد می‌پردازد.
 - مقاله علمی پژوهشی «چگونگی رسمیت یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن» از دکتر محمد امیر شیخ نوری و محمدعلی پرغو که در شماره ۳۰ نشریه شیعه‌شناسی در سال ۱۳۸۹ش منتشر شد و بیشتر به نحوه رسمیت یافتن تشیع و گسترش آن در دوره صفویه می‌پردازد.
- مقالات مذکور با وجود اینکه در بررسی و تحلیل موضوع این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند اما هیچ یک به طور عمیق و گسترده به مبحث فرصت‌های جریان تشیع از سقوط بغداد تا تأسیس صفویه نپرداخته است و امید که این پژوهش در این باره تا حدودی راه گشا باشد.

مروری بر تاریخچه از سقوط بغداد تا تأسیس صفویه

بغداد در سال ۶۵۶ هـ.ق در پی هجوم مغولان به کشورهای اسلامی سقوط کرد. فاصله سقوط بغداد تا روی کار آمدن صفویان به سال ۹۰۷ هـ.ق را می‌توان به سه دوره تاریخی در ایران تقسیم کرد:

الف: از سقوط خلافت بغداد سال ۶۵۶ تا ۷۳۶ هـ.ق، دوران حکومت ایلخانان مغول که با مرگ ابوسعید در کرمان پایان یافت. این دوره از حکومت مغولان در تاریخ ایران به ایلخانان کافر و مسلمان تقسیم می‌شود که شروع سلطنت غازان خان از سال ۶۹۴ هـ را سرآغاز حکومت اسلامی ایلخانان می‌دانند.

ب: از سال ۷۳۶ هـ.ق تا حمله تیمور به ایران در سال ۷۸۲ هـ.ق که حکومت‌های امرا و قبایل و شیوخ ایران را اداره می‌کنند که به حکمرانان دوره فترت مشهورند. در این عصر حدود پنج سلسله کوچک و بزرگ از نژاد مغول و ایرانی در این مرز و بوم حکومت راندند که اهم آنان عبارتند از:

آل اینجو در فارس تا سال ۷۵۸ هـ.ق، آل چوپان در آذربایجان تا سال ۷۵۹ هـ.ق، آل سربدار در بیهق سبزواری و خراسان تا سال ۷۸۸ هـ.ق، آل مظفر در کرمان و یزد تا سال ۷۵۹ هـ.ق، آل جلایر در بغداد و عراق عرب تا سال ۸۱۲ هـ.ق.^۱

ج: دوره دیگر که به نحوی برای چند دهه دوره تمرکز قدرت بوده، دوره تیموریان است که تیمور آن را در سال ۷۷۱ هـ.ق تأسیس و با از بین بردن حکومت‌های محلی، مرکزیتی نیرومند در بخش گسترده‌ای از ایران ایجاد کرد و این حکومت پس از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ هـ.ق تا سال ۸۷۴ هـ.ق به طول انجامید و سرانجام در زمان حسین بایقرا- در دوره حکومتش سمرقند یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی اسلامی به شمار می‌آمد، به طول انجامید- و توسط شیبک خان ازبک، حکومت تیموریان سقوط کرد.^۲ پس از مرگ تیمور، جانشینانش روز به روز ضعیف‌تر می‌شدند و در مجموع نبوغ و درایت کافی برای اداره کردن آن سرزمین پهناور را نداشتند. «پاشیدگی درونی دولت تیموریان و عصیان‌های مکرر، زمینه را برای ظهور دو دولت ترکمان قراقویونلوها و آق‌قویونلوها در مغرب ایران فراهم ساخت.»^۳ و سرانجام در سال ۹۰۷ هـ.ق شاه اسماعیل، دولت شیعی مذهب صفویه را پایه نهاد و با به رسمیت دادن مذهب تشیع دوازده امامی در سراسر ایران، به همه پراکندگی‌ها و از هم گسیختگی‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی ایران آن روز پایان داد.

مقدمه‌ای بر جریان تشیع تا قبل از سقوط بغداد

تمایل و گرایش به تشیع در مسیر تاریخ ایران، از آغاز تا پیش از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ هجری قمری سیر صعودی اما بسیار کندی داشته است؛ شیعیان در ایران راه طولانی و پرفراز و نشیبی برای به رسمیت شناختن مذهبشان پیمودند چرا که آنان در جامعه‌ای می‌زیستند که مذهب غالب مردم آن تسنن بود.

اولین نمود فعالیت‌های سیاسی - مذهبی ایرانیان متشیع، شرکت آنان در مبارزاتی با شعار «الرضا من آل محمد» بود که از سوی گروهی از عرب‌های ناراضی مهاجر مطرح شد. در دوران تسلط استبداد سیاسی و فکری امویان و عباسیان بر جامعه اسلامی و نیز تسلط ترکان غزنوی و سلجوقی بر ایران، شیعیان به حکم مذهبی "تقیه" گردن نهادند و در خفا به فعالیت‌های فرهنگی روی آوردند. این فعالیت‌ها در اواخر دوره ملکشاه سلجوقی گسترش چشمگیری یافت.^۴ البته ناگفته نماند که ورود برخی از خاندان ایرانی مانند آل برمکی به مناصب کلیدی دستگاه خلافت عباسی در کاهش فشارهای سیاسی حکومت بر شیعیان و نیز پرداختن آنان به فعالیت‌های سیاسی - دینی چندان بی‌تأثیر نبوده که از میان افراد این خاندان، فضل بن یحیی برمکی به گرایش زیاد به اهل بیت مشهور بوده است.

از جمله عوامل مؤثر ورود تشیع و به دنبال آن رشد و گسترش آن در ایران را می‌توان مهاجرت سادات علوی به منطقه طبرستان دانست؛ از حدود قرن اول تا سوم هجری به ویژه پس از ورود امام رضا (ع) روند مهاجرت سادات علوی به ایران رو به گسترش نهاد. علت اینکه آنان ایران را به عنوان پناهگاه و محل امنی برای خود انتخاب می‌کردند به چند عامل بستگی داشت: نخست اینکه بسیاری از مناطق ایران به خصوص کوهستان‌ها و جنگل‌های دیلم و طبرستان بیش از سایر مناطق از نفوذ مستقیم و کامل خلفای اموی و عباسی دور بودند و دیگر اینکه مظلومیت علویان در برابر حاکمان ظالم اموی و عباسی موجب شد ایرانیان جذب علویان شوند^۵ و نیز شایان ذکر است که تأکیدات خاص پیامبر اکرم (ص) در خصوص محبت به اهل بیتشان (ع) و همچنین سجایای علمی اخلاقی و سیاسی خود علویان نیز باعث جلب دوستی و محبت مردم به سوی آنان می‌شد^۶ که از مجموع این عوامل، نخستین قیام شیعی در طبرستان بر ضد عباسیان به رهبری یحیی بن عبدالله در سال ۱۷۵ هـ شکل گرفت.^۷ و با ظهور حسن بن زید ملقب به داعی کبیر در این ناحیه دولت علویان در سال ۲۷۰ تأسیس شد و در سال ۲۸۷ توسط دولت سامانی مغلوب شد. این دولت با اینکه حدود ۱۷ سال بیشتر به حیات

سیاسی خود ادامه نداد اما در این همه مدت نیز خطر بزرگی برای حکومت عباسی محسوب می‌شد و خلفای عباسی از هیچ تلاشی برای نابودی آن فروگذار نبودند، تا جایی که برای تحقق بخشیدن به این هدف اساسی خویش، از دیگر دولت‌های نیمه مستقل ایرانی، نیز طلب مساعدت کردند و تا جایی پیش رفتند که حتی برای این منظور، از «یعقوب لیث صفاری که به جنگ با خلافت رفت به خاطر از بین بردن حکومت علویان در طبرستان حمایت کردند».^۸

آل بویه شیعه مذهب (۳۲۰-۴۴۷هـ) زمانی قدرت را در دست گرفتند که شیعیان امامیه در عراق و ایران فعالیت خود را آغاز کرده بودند و با اعمال سیاست تساهل و تسامح مذهبی زمینه‌های رشد شیعیان را فراهم ساختند. شیعیان امیدوار بودند با نفوذ در دربار آل بویه و خلیفه بتوانند جایگاه سیاسی شیعیان را بیشتر تثبیت کنند.^۹ احمد بن بویه "معز الدوله" در سال ۳۳۳هـ وارد بغداد شد و او تصمیم داشت خلافت را به علویان منتقل کند اما یکی از مشاورانش او را از این کار برحذر داشت و به او گفت: «اگر یکی از علویان را به خلافت منصوب کردی به قطع یقین تو و یارانت صحت و درستی خلافت او را خواهید پذیرفت و اگر خلیفه به یارانت دستور دهد تو را به قتل برسانند بدون شک با تو چنین خواهند کرد».^{۱۰} سنی مذهب بودن خلیفه عباسی و عدم اقتدار عملی وی در اداره قلمرو اسلامی موجب شده بود که او نسبت به آل بویه شیعه مذهب مقتدر در مقام ضعف قرار گیرد برای همین بود که با انتقال خلافت از سنی به شیعه وضعیت کاملاً بر علیه آل بویه تغییر می‌کرد و موجب می‌شد با قدرتمند شدن خلیفه، آل بویه دچار ضعف و اضمحلال شود و زمینه سقوطش مهیا گردد.

برای نخستین بار، به دستور معزالدوله، آیین برگزاری عزای امام حسین (ع) در روز عاشورا و برپایی جشن عید غدیر توسط شیعیان به رسمیت شناخته شد^{۱۱} و شیعیان در این دوره توانستند آزادانه شعائر اسلام را گسترش دهند و در زمینه‌های سیاسی و مذهبی به طور گسترده فعالیت کنند. شایان ذکر است که صاحب بن عباد وزیر سیاستمدار و با تدبیر آل بویه نیز در ترویج مذهب تشیع امامی به خصوص در اصفهان نقش مهمی ایفا کرد.^{۱۲} هم‌چنین شهر قم در این دوره به عنوان یکی از مراکز مهم تشیع دوازده امامی شهرت یافت و گروه کثیری از علمای شیعه در آن به فعالیت و ترویج مذهب تشیع پرداختند.^{۱۳}

زمانی که مغولان، تجاوزات خود را به شرق اسلامی آغاز کردند خلیفه عباسی "الناصر الدین لله" برای جلب شیعیان که از یک جهت در داخل بغداد قدرت داشتند و از طرف دیگر خوارزمشاهیان به

بهبانه آنان با خلفای عباسی مخالفت می‌کردند خود اظهار تمایل به علویان و شیعیان کرده و تا آنجا پیش رفت که متهم به تشیع نیز شد. این حرکت خلیفه یک موضع سیاسی تلقی شده که برای جذب و جلب شیعیان مورد استفاده قرار گرفته است و غیر از آنکه قدرت شیعیان را نشان می‌دهد تضاد آنان را با مخالفینشان بر ملا می‌سازد، تضادی که الناصر در رفع آن به نفع خویش می‌کوشیده است.^{۱۴}

از سوی دیگر سلطان محمد خوارزمشاه، از علمای دولتش برای عدم مشروعیت امامت الناصرالدین الله و استحقاق خلافت علویان فتوا گرفت و با یکی از سادات بزرگ حسینی، سید علاءالملک ترمذی، که وزیر دولت خوارزمشاهی بود به عنوان رهبر معنوی و روحانی عالم اسلام بیعت کرد و نام خلیفه بغداد را از خطبه در ممالک خوارزمشاهی بر انداخت.^{۱۵} این واقعه، علاوه بر آنکه نفوذ گسترده و شناخته شده علویان در سایه حکومت خوارزمشاهی در قلمرو آنان، خوارزم، مرکز امپراتوری را به تصویر می‌کشد گرایش و طرفداری محمد خوارزمشاه به شیعه و نیز اقتدار سادات شیعی را در جنبه سیاسی نشان می‌دهد.

فرصت‌های جریان تشیع از سقوط بغداد تا تأسیس صفوی

از زمان سقوط بغداد تا روی کار آمدن صفویه شرایط و فرصت‌هایی در جهان اسلام و به ویژه ایران ایجاد شد که در نهایت موجب شد جریان تشیع در آغاز تأسیس دولت صفویه با بار نشیند و به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام گردد. در این قسمت از پژوهش، مهم‌ترین این فرصت‌ها به بحث و بررسی گذاشته می‌شود:

حمله مغول به کشورهای جهان اسلام

استقلال سیاسی ایران

هجوم خانمان برانداز مغول به سرزمین‌های اسلامی پیامدهای مثبتی نیز در پی داشت از جمله اینکه به رغم پیامدهای ناگواری که اسپتلائی مغول بر ایران همراه داشت تأسیس حکومت ایلخانی بر روی هم تحول مثبتی در حیات سیاسی ایران به شمار می‌آمد. تا پیش از این زمان اکثر دولت‌های حاکم بر ایران، خواه ناخواه مجبور بودند مشروعیت حکومت خود را از دستگاه خلافت عباسی بغداد دریافت کنند و این امر تا حدود زیادی استقلال سیاسی آنها را تحت الشعاع قرار می‌داد. اما در این زمان برای اولین بار پس از ورود اسلام در ایران حکومتی روی کار آمد که نه تنها بر اکثر نواحی آن حاکمیت داشت بلکه مشروعیت خود را نیز از دستگاه خلافت عباسی نمی‌گرفت. از این رو با اندکی تساهل می‌توان چنین تعبیر کرد که از تاریخ سقوط بغداد (۶۵۶هـ)، تا حدود زیادی وحدت سیاسی و

سرزمینی ایران احیا شد و این تحول، استقلال سیاسی و سرزمینی، این امکان را فراهم آورد تا تحولات مذهبی این سرزمین نیز تا حدودی روندی متفاوت از سایر سرزمین‌های اسلامی داشته باشد که از پیامدهای بارز و مهم این تحولات، رشد قابل توجه گرایش‌های شیعی در جامعه ایران بود که با استمرار این جریان بود که شاه اسماعیل و تشکیل دولت صفوی، مذهب تشیع در ایران رسمی و سپس تثبیت شد.

سقوط خلافت عباسی سنی مذهب

با سقوط دولت عباسی و افول اقتدار تسنن، اهل سنت از قدرت سیاسی مرکزی محروم شدند و جایگاه تسنن در ایران این دوره دچار تزلزل شدیدی شد و این رخداد، مصداق بارز این گفته نظام-الملک است که «هر گه در مملکت اضطرابی پدید آید در دین خلل آید».^{۱۶} البته این نکته حائز اهمیت است که هیچ یک از مذاهب تسنن و تشیع در این دوره از قدرت سیاسی برخوردار نبودند و محروم شدن اهل سنت از قدرت سیاسی به معنی قدرت یافتن سیاسی شیعیان نیست بلکه بر خلاف ادوار پیش، حمایت نکردن دولت جدید از تسنن موجب شد تا حدودی میان پیروان دو مذهب توازن برقرار شود. در دوران حاکمیت یاسا^{۱۷}، از یک سو گروه‌های غیر مسلمان مانند بوداییان، مسیحیان و یهودیان ترقی کردند و از سوی دیگر اهل سنت قدرت سیاسی و نفوذ کلام خود را از دست دادند و در موضعی بسیار ضعیف قرار گرفتند در نتیجه این وضع سایر فرقه‌های اسلامی از جمله تشیع قوت یافتند.^{۱۸}

تسامح و تساهل دینی ایلخانان مغول

یکی از مشخصات دوره ایلخانی نبودن تعصبات شدید مذهبی در این دوره و آزادی مذهب و دین است. «ممکن است کسانی پاره‌ای از وقایع از قبیل حمایت بعضی ایلخانان مغول^{۱۹} نظیر اباق‌خان از دین مسیحیت، یا توطئه سعدالدوله یهود در عهد ازغون خان بر ضد اسلام و مسلمین، یا اقدامات سلطان احمد و غازان خان و سلطان محمد خدابنده در تقویت و ترویج اسلام و بستن معابد و کنائس و کلیساها دلیل وجود تعصب مذهبی در این دوره به شمار آورند ولی باید گفت این وقایع در دوره ایلخانان هیچکدام دلیل وجود تعصب نیست بلکه چنین وقایع زودگذری خود دلیل تحول اجتماعی و مذهبی و انهدام بنیان تعصبات ریشه‌دار دیرین محسوب می‌شود و بر اثر مقرر نبودن مذهب خاص دولتی در قسمت اعظم عهد ایلخانان و تغییر پیاپی عقیده و مذهب سلاطین مغول، سیاست مذهبی و تعصبات دینی در این دوره بازاری نداشت و از رونق افتاده بود.^{۱۹}

تسامح و تساهل دینی ایلخانان منجر به گسترش آزادی‌ها و گرایش‌های مذهبی در این دوره شد که البته جریان تشیع نیز از این موهبت بی‌نصیب نماند تا جایی که نقل شده است که: «غازان خان می‌کوشید تا حسن نیت خود را نسبت به شیعیان ثابت کند و لذا به زیارت مرقد حضرت علی و امام حسین رفت و نیز روایت شده که به دستور غازان خان سکه‌هایی با عبارات مذهبی شیعیان زده شد.^{۲۰} همچنین گزارش مورخان عصر تیموری نشان می‌دهد که سلطان حسین بایقرا، علی‌رغم گرایش آشکار به تشیع و خدمتاتی که خود و همسرش گوهر شاد در رونق مشهد مقدس و بارگاه علی بن موسی رضا (ع) انجام داده‌اند، دستوری مبنی بر ذکر نام ائمه شیعه در خطبه‌ها و تغییر رسمی مذهب داده که با واکنش منفی مردم هرات و قتل خطیب جمعه روبرو شده است.^{۲۱} و همین گرایش روز افزون به مذهب شیعه طی قرون هشتم و نهم در ایران بود که همگان و از جمله خاندان پرآوازه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مریدان بی‌شمارش را به آشکار نمودن تشیع خود یا تغییر مذهب و ورود به تشیع واداشت.^{۲۲}

شایان ذکر است که اولجایتو نیز قبول تشیع کرد و به آن رسمیت داد و درصدد قبولاندن این مذهب به مردم آمد اما چون شرایط هنوز برای این تغییر به طور کامل آماده نشده بود و تسنن در نزد طبقات مختلف مردم نفوذ قابل توجهی داشت اقدام او مقرون به توفیق نبود.^{۲۳}

با وجود اینکه مذهب رسمی پادشاهان و شاهزادگان تیموری مذهب اهل سنت حنفی بود و سیاست تسامح و تساهل مذهبی که در دربار بسیاری از ایلخانان اتخاذ شده بود و کم‌کم در سراسر اجتماع بسط یافته بود در دوره تیموریان ادامه نیافت اما با همه این احوال تعداد شیعیان در این دوره نیز کم نبودند و تیمور به شیعیان توجه خاص داشت و در برآوردن حوائج ایشان اهتمام می‌ورزید. او خود با معرفی کردن خود به عنوان دوستدار حضرت علی (ع) توانست بر حریفان خود برتری یابد و شاید هدف او از اتخاذ این سیاست آن بود که هرگونه بهانه برای شورش علیه وی را بزدايد و او را در مورد حکومت خویش مطمئن سازد که همه این قرائن از قوت گرفتن جریان شیعیان در این دوره حکایت دارد.

ظهور نهضت و دولت سربداران شیعی مذهب

قیام سربداران، جنبشی ملی - مذهبی و نخستین حرکت سیاسی - نظامی مذهب اثنی عشری در طیف وسیع آن به شمار می‌آید که بازتاب‌های گوناگونی در بر داشت و سرانجام به تشکیل دولتی محلی، پر نفوذ و شیعه مذهب در قسمتی از ایران منجر شد. این نهضت به دلیل عمیق بودنش،

تأثیرات زیادی داشته و از نظر تاریخی، از مهم‌ترین نهضت‌های موثر در ایران بر ضد فرمانروایان بیگانه مغول بوده است. قیام سرداران از ویژگی‌های زیر برخوردار بودند:

الف: مذهب تشیع اثنی عشری عامل و انگیزه اصلی این قیام و خمیرمایه بنیانی آن محسوب می‌شد حتی عامل اصلی جنگ‌های اینان با مخالفین خود (آل کرت، طغا تیمورخان و...) در میان عوامل دیگر مسأله مذهب بود که بعد عقیدتی و مکتبی به خود گرفته بود.

ب: یکی از ابعاد مختلف تشیع اثنی عشری اعتقاد به ظهور امام مهدی (عج) است که سرداران معتقد بدان بودند.

ج: مذهب اثنی عشری همیشه مبارزه با ظلم و ستم و ستیزه با فساد و تباهی و ایجاد عدل و عدالت جهانی را در خود نهفته داشت و از اینجاست که در قیام سرداران ستم ستیزی و ظلم گریزی و مساوات‌طلبی اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.^{۲۴}

دولت سرداران با علما و فقهای برجسته تشیع مانند خواجه نصیرالدین طوسی، علامه ابن مطهر حلّی، ابن مکی (شهید اول)، محقق حلّی و... که فقاقت و علوم شیعه را ترویج و تعلیم می‌دادند و البته در مسائل سیاسی هم دخالت داشتند در ارتباط بودند اما به غیر از این فقها، رهبران محلی و خاص‌تری هم داشته‌اند مثل رهبری و تعالیم شیخ خلیفه و پس از او شیخ حسن جویری و سپس درویش هندوی مشهدی و درویش عزیز جویری و درویش رکن‌الدین و همچنین سیدعزالدین سوغندی و شاگردش قوام‌الدین مرعشی.

زحمت‌ها و تعالیم همه این افراد، به بسط حکومت‌های شیعه مذهب در خراسان و مازندران و گیلان منجر شد. دولت‌های سرداران، مرعشیان مازندرانی و دولت آل کی در گیلان، نمونه تاریخی آن مجاهدت است^{۲۵} اینان با حکومت‌های سنی محلی و فرمانروایان آن درگیر بوده‌اند؛ اما به خاطر عدالت کلی و جوانمردی و پرهیز از تجاوز به حقوق مردم، از اعتماد و وثوق وسیع مؤثر علاقه و تمایل مردم به تشیع که زمینه دعوت صفویان را در سال‌های بعد مهیا کرد. در حقیقت ظلم و ستم سلسله‌های محلی سنی مذهب و سیاست مردمی و حق‌طلبانه سلسله‌های شیعه مذهب، به انضمام قیام‌های صوفیانه و همچنین تبلیغات و کار عظیم و فوق‌العاده خاندان شیخ صفی‌الدین تا زمان شاه اسماعیل اول، عوامل و علل و زمینه‌های مهم اجتماعی و سیاسی گرایش مردم به طرف تشیع و تغییر آرام و تدریجی مذهبی آنان به عنوان پیش زمینه عدول از تسنن به سمت تشیع به شمار می‌رود.

حضور سه قدرت سنی مذهب در همسایگی ایران

با طلوع صفویان، ایران، خود را در میان سه قدرت مسلمان سنی می‌دید: در شمال غربی عثمانی-ها، در شرق ازبک‌ها، و در غرب ممالیک و از این رو بود که سلسله صفویه که به شدت به داشتن جامعه‌ای یکپارچه از لحاظ مذهبی و سیاسی نیاز داشت، خطمشی را دنبال کرد که طبق آن، دولت را با مذهب شیعه در آمیزد. «آنان در صدد پی ریزی گونه‌ای سیاست شیعی بودند که می‌توانست به طور موفقیت‌آمیز بر پیشینه تاریخی آن در بیشترین بخش‌های کشور مبتنی شود».^{۲۶} نکته جالب اینکه، سلیم اول در تبادل نامه‌ها با اسماعیل اول، نه تنها صفویان را به رفتار خشونت‌آمیز با مردم سنی متهم کرد بلکه آنان را به انحراف از مسیر حقیقی اسلام و هواداری از بدعت نیز متهم نمود،^{۲۷} اما صفویان با وابستگی به اسلام شیعه، قلمرو خود را در برابر سلطه عثمانی‌ها صیانت کردند و سرانجام ایران را به یک امپراتوری یکپارچه اما محدود در یک قلمرو جغرافیایی خاص تبدیل کردند.

از سوی دیگر، دولت شیعی مذهب صفویه نیز تهدید بزرگی برای امپراطوری عثمانی تلقی می‌شد که مکاتبات شاه اسماعیل صفوی و بایزید که طی آن شاه اسماعیل از سلطان عثمانی می‌خواهد موانع رفت و آمد شیعیان به خاک عثمانی را برطرف سازد نشان از کثرت شیعیان در ورای مرزهای ایران داشته است.^{۲۸} که قطعاً خوشایند امپراطور بزرگ عثمانی نبوده است.

همچنین دشمنی ایلخانان با ممالیک سنی مذهب مصر که مغولان را شکست داده و راه ادامه فتوحاتشان را سد کرده بودند در تقویت گرایش تشیع در این دوره تأثیر داشته است. گذشته از «شکست تحقیر آمیز "عین جالوت" (۶۵۹هـ) که تصور شکست‌ناپذیری مغولان را از بین برده بود»^{۲۹} ممالیک با جلوس یک خلیفه تشریفاتی در مصر "المتوکل بالله" آنجا را به صورت مرکز دینی مسلمانان اهل تسنن در آورده بودند که می‌توانست تهدید بالقوه‌ای برای قلمرو ایلخانان که اکثریت مردم آن سنی مذهب بودند تلقی شود، از این رو ایلخانان نسبت به سنیان سوء ظن و بدبینی بیشتری داشتند و در مقابل نه تنها چنین تهدیدهایی از سوی شیعیان متوجه مغولان نبود بلکه در مواردی نیز بنا بر منافع و مقاصد سیاسی با یکدیگر همکاری می‌کردند.

حکومت قراقویونلوها شیعی مذهب در محدوده شمال غربی ایران

حکومت قراقویونلوها در محدوده مکانی آذربایجان و عراق عرب را می‌توان نقطه مثبتی در تاریخ تشیع ایران تلقی نمود. آنان با داشتن تمایلات، باورها و اعتقادات شیعی زمینه باروری و ظهور مذهب تشیع را به منزله مذهب رسمی حکومت صفویه فراهم ساختند. تبریز که در زمان الجایتو مرکز

حکومت ایلخانی محسوب می‌شد با تصمیم وی به رسمی کردن مذهب تشیع آمادگی یافت تا در زمان‌های بعد مهد مذهب تشیع ایران باشد، به همین سبب حضور قراقویونلوها در آذربایجان و تبریز محیط مناسبی برای پذیرش شیعه فراهم ساختند.^{۳۰}

قراپوسف، بنیانگذار حکومت قراقویونلوها به داشتن تمایلات شیعی معروف بود و نفوذ تشیع در زمان او، که حکومتش همزمان با شاهرخ تیموری بود، در عدم اطاعت مردم تبریز و ساوه از تیموریان و پیروی از قراقویونلوها در قالب سیاسی تجلی یافت.^{۳۱} تقریباً همزمان با اواخر قدرت قراقویونلوها، شاخه دیگری از ترکمانان یعنی آق‌قویونلوها نیز قدرتی را در آذربایجان و نواحی شمال غربی ایران کنونی به دست آوردند. آنان که بر خلاف قراقویونلوها به مذهب تسنن اعتقاد داشتند به علت موقعیت مذهبی زمان، به شیعیان نیز توجه می‌نمودند و شیعیان در دوره آنان هم چنان از امتیازات دوران قبل برخوردار بودند.

تنازعات و رقابت‌های مذهبی شافعی - حنفی

تنازعات و رقابت‌های مذهبی شافعی - حنفی که موجبات تضعیف هر چه بیشتر تسنن را فراهم آورد نقش زیادی در قدرت یافتن شیعه در دوره الجایتو و شیعه شدن این ایلخان داشت. در این دوره درگیری‌های مذهبی حنفی - شافعی به حدی بود که از آن به عنوان "جنگ فرقه‌ها" تعبیر شده است.^{۳۲} بدون تردید جریان تسنن و تشیع که از همان نخست در بستر تاریخ متولد شد، در کنار هم اما در دو جهت مخالف رشد و نمو داشتند که اگر یکی قدرتمند می‌شد دیگری ضعیف و اگر یکی ضعیف می‌شد دیگری قدرت می‌یافت و مصداق این عبارت را می‌توان در تنازعات مذهبی شافعی و حنفی جستجو کرد که منجر به ضعیف شدن تسنن و قوت یافتن تشیع در این دوره شد.

نقش برجسته خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی - که در خانواده‌ای شیعی مذهب متولد شده بود - در تجدید حیات ارکان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی این سرزمین و در نیرو بخشیدن به عنصر شیعه که دستی از آستین به در آورده بود نقشی زیرکانه و حائز اهمیت ایفا کرد. زمانی که وی در نیشابور به تکمیل معلومات اشتغال داشت تهاجم مغول به مرزهای شرقی ایران آغاز شد و چون جنگ تا قلب خراسان کشیده شد او به دستگاه اسماعیلیه پناه برد که دژهای آن دست نیافتنی بود و می‌توانست مأمنی به حساب آید. او می‌توانست نقاط امن‌تر و دورتری چون شامات و مصر را در نظر گیرد که به علت

اغتشاش ایران، به تدریج مرکز علمی فرهنگی دنیای اسلامی می‌گردید ولی او می‌خواست در ایران بماند و احتمالاً از تشنج در محیط سنی مذهب به نفع تشکل تشیع سود جوید.

زمانی که هلاکوخان مأمور فتح سراسری ایران شد و از دژهای اسماعیلیه پایگاه تشیع اسماعیلی آغاز کرد و با فتح بغداد آن را خاتمه بخشید. نقش کارساز خواجه در به کارگیری عنصر مغول در تقویت تشیع آغاز شد. وی در دستگاه هلاکوخان آن چنان قدرتی یافت که شخص اول مملکت تسخیر شده پس از خان به شمار می‌آمد و با وجود اینکه خود در حال تقیه به سر می‌برد به منظور نیرو بخشیدن به این فرقه از هیچ کوششی فروگذار نکرد. روحانیان و دانشمندان شیعه را از گوشه و کنار گرد آورد و اعتبار علمی و اجتماعی آنان را چه در برابر دستگاه حاکم چه در برابر مردم به پایگاه بلندی رسانید و از آنان یک گروه فعال سیاسی تشکیل داد که در شهرهای خود و در دربار و بین اشراف فتودالی ایلی به توسعه و تقویت دین خود می‌پرداختند. با بازگرداندن اوقاف شیعیان که سنیان در گذشته آنها را ضبط کرده بودند نیروی اقتصادی شیعه را تأمین کرد و چون روحانیان شیعه همانند روحانیان سنی از پرداخت عوارض و مالیات‌ها معاف شدند بر اعتبارشان افزوده گردید. با روی کار آمدن دستگاه بودایی - مسیحی هلاکو و کم اعتبار شدن فرقه تسنن، شیعیان که رقیبی سرسخت را از میدان به در می‌دیدند به بالاترین فرصت‌ها در تاریخ دست یافتند.^{۳۳}

تأسیس دولت صفویه

اعلام تشیع اثنی عشری یا دوازده امامی در سال ۹۰۷ هـ به عنوان مذهب رسمی کشور تازه تأسیس صفویه که هنوز پایه‌های خود را تحکیم نکرده بود از سوی شاه اسماعیل در تبریز مهم‌ترین تصمیم او بود. تشیع اثنی عشری، شالوده یکی از پایه‌های قدرت صفویه بود. تشیع در اصل یک نهضت سیاسی بود.

آشکار است که برقراری تشیع در کشوری که حداقل به طور رسمی قسمت اعظم جمعیت آن سنی بودند بدون بروز مخالفت یا بدون تعقیب و آزار کسانی که از قبول آن خودداری می‌ورزیدند میسر نبود. مجازات نافرمانی تا حد مرگ هم می‌رسید و تهدید به کار زور از ابتدا اعمال می‌شد. در مورد مردم عادی وجود این تهدیدات بر تغییر مذهب کاری بود اما علماء سر سخت‌تر بودند. برخی از آنها کشته شدند، عده بیشتری به مناطق سنی‌نشین گریختند. این عمل اسماعیل چه سودی داشت؟ نخست اینکه توان یک ایدئولوژی مذهبی پویا را به خدمت دولت جدید در آورد و به این ترتیب به

دولت این قدرت را می‌داد که بر مشکلات اولیه غلبه کند. خلاصه اینکه برقراری تشیع اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفویه موجب ایجاد آگاهی بیشتری نسبت به هویت ملی و بدین طریق ایجاد دولت متمرکزتر و قوی‌تر می‌شد.^{۳۴}

اریک هابزوبوم که خود از طرفداران نظریه مدرنیته ملت‌هاست معتقد است مذهب اصولاً رقیب ناسیونالیسم در جلب وفاداری ملی و قومی است. با این حال وی بر این باور است که مذهب گاه در جایگاه ملاطی شگفت‌انگیز در پیدایش ناسیونالیسم به کار آمده است. او از این نمونه‌ها یکی ناسیونالیسم شیعی در ایران عصر صفوی را ذکر می‌کند. از نظر وی تشیع صفوی که به دست پایه‌گذاران سلسه صفویه به صورت دین رسمی در آمد، نقش بزرگ تاریخی در حفظ هویت ایرانی، انسجام بخش اجزای پراکنده آن و یکپارچگی سیاسی در ایران داشته است.^{۳۵}

نتیجه‌گیری

هجوم خانمان برانداز قوم مغول به ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی، مصائب و ویرانی‌های بسیاری به همراه داشت، اما در پاره‌ای از موارد هم چندان بی‌فایده نبوده است که یکی از آن موارد، نقش کاتالیزوری آن در حمایت از جریان تشیع در ایران است، جریانی که در حدود هشت قرن روندی رو به رشد، اما کندی را پشت سر گذاشته بود ولی با هجوم مغول فرصت‌هایی فراهم شد که جریان تشیع موفق شد در طی سه قرن و همزمان با تأسیس دولت صفویه در ایران رسمیت یابد و با پیوند خوردن به هویت ملی ایران، به بخش وسیعی از تفرقه‌ها، پراکندگی‌ها و از هم گسیختگی‌های موجود در ایران آن روز پایان دهد و ملیتی جدید و متحد برای ایران و ایرانی خلق کند. از مهم‌ترین این فرصت‌ها سقوط خلافت عباسی، نماد قدرت و اقتدار تسنن بود که به موازات تسامح و تساهل دینی مغولان، فضا را به گونه‌ای رقم زد که تشیع با آسودگی خاطر توانست در جهت تبلیغ و گسترش فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی خود گام‌های بزرگی بردارد که البته سهم فرصت‌های دیگر را در موفقیت این جریان نباید از نظر دور داشت مانند: حضور سه قدرت سنی مذهب عثمانی‌ها، ازبکان و ممالیک در همسایگی ایران، ظهور نهضت‌ها و دولت‌های مبارز شیعی مذهب مانند سربداران و نقش برجسته خواجه نصیرالدین طوسی در حمایت از جریان تشیع و

یادداشت‌ها:

- ۱- یوسف جمالی، محمد کریم، تاریخ تحولات ایران عصر صفوی (از شیخ صفی تا شاه عباس اول)، چاپ اول، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸-۱۴۹.
- ۲- ضیف، شوقی، تاریخ الأدب العربی، مصر: دار المعارف، ۱۹۸۰م، ج ۵، ص ۴۹۷.
- ۳- میرجعفری، حسین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، چاپ دهم، سمت، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۰ش، ص ۲۳۲.
- ۴- ترکمنی آذر، پروین، «فعالیت سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران از ورود مسلمانان تا تشکیل حکومت صفویه»، شیعه‌شناسی، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۵.
- ۵- تفضلی، عباس علی، «نخستین قیام در طبرستان علیه عباسیان، زمینه‌ساز حکومت علویان»، مجله فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۶ش، ص ۲۷.
- ۶- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع ایران، نشر مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۸۶.
- ۷- دریایی، محمد رسول، امام هادی و نهضت علویان، تهران: انتشارات رسالت قلم، ۱۳۶۱ش، ص ۲۱۰.
- ۸- بهنیا، احمد رضا، «علویان طبرستان و چگونگی تعامل ایشان با خلافت عباسی و سایر حکومت‌های ایرانی»، مجله معرفت، شماره ۸۶، بهمن ۱۳۸۳ش، ص ۶۲.
- ۹- شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۴۵۱.
- ۱۰- ضیف، تاریخ الأدب العربی، ج ۵، ص ۴۸۵.
- ۱۱- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الفکر، ۱۹۷۸م، ج ۸، صص ۵۴۲-۵۵۰.
- ۱۲- شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۱.
- ۱۳- ضیف، تاریخ الأدب العربی، ج ۵، ص ۵۱۰.
- ۱۴- جعفریان، تاریخ تشیع ایران، ص ۸۹.
- ۱۵- باوفا، ابراهیم، «مناسبات سیاسی خوارزمشاهیان و عباسیان»، تاریخ اسلام، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۵.
- ۱۶- پرگاری، صالح، «تصوف و پیامدهای اجتماعی آن در دوره سلجوقیان»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره سوم، ۱۳۸۹، ص ۳۲.
- ۱۷- یاسای چنگیزی مجموعه‌ای از دستورها و احکام درباره نظام لشکری، تصرف سرزمین‌ها، مصالح ملک، تشکیل شورا درباره کارهای بزرگ و لشکرکشی‌های مهم، انواع مجازات‌ها، آداب و رسوم زندگانی مغول و جز آن بود.
- ۱۸- عبادی، مهدی، «تأملی در تسامح مذهبی مغولان در ایران»، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ش، ص ۶۷.
- ۱۹- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰ش، ص ۲۵۹.
- ۲۰- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۹۴.

- ۲۱- شکرى، يدالله، عالم آراى صفوى، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۰ش، ص ۳۴۳.
- ۲۲- گودرزى، حسين، «كار كرد هويت بخش مذهب شيعه در دوره صفوى»، مطالعات ملى، شماره ۳۶، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱.
- ۲۳- عبادى، «تأملى در تسامح مذهبى مغولان در ايران»، ص ۷۰.
- ۲۴- مزوى، ميشل م، پدايش دولت صفوى، ترجمه يعقوب آژند، چاپ اول، تهران: نشر گستره، تابستان ۱۳۶۳ش، ص ۱۰-۱۲.
- ۲۵- مرادى‌نسب، حسين، «دولت سربداران و تحولات سياسى اجتماعى و فرهنگى در قرن هشتم»، تاريخ اسلام در آينه پژوهش، شماره ۴، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶۶.
- ۲۶- شاملى، عباس على، «ریشه های چالش و درگیری میان صفویان و عثمانیان»، تاريخ اسلام در آينه پژوهش، شماره ۴، ۱۳۸۲ش، ص ۶۰.
- ۲۷- كوشا، حميد، «جبهه تاريخى ايران و عثمانى: خاستگاه يك ساختار بزرگ»، مجله بين‌المللى مطالعات تركى، جلد ۵، شماره ۱ و ۲، ۱۹۹۱، ص ۱۱۶.
- ۲۸- شكرى، عالم آراى صفوى، ص ۶۰.
- ۲۹- شيخ، بكرى، مطالعات فى العصرين المملوكى و العثمانى، دار العلم للملايين، الطبعة الرابعة، ۱۹۸۶م، ص ۳۱.
- ۳۰- طهرانى، آقا بزرگ، الذريعه الى تصانيف شيعه، طهران: اسلاميه، ۱۳۵۵ق، ص ۸۹.
- ۳۱- تركمنى آذر، «فعاليت سياسى شيعيان اثناعشرى در ايران از ورود مسلمانان تا تشكيل حكومت صفويه»، ص ۲۰۲.
- ۳۲- عبادى، «تأملى در تسامح مذهبى مغولان در ايران»، ص ۷۰.
- ۳۳- بيانى، شيرين، مغولان و حكومت ايلخانى در ايران، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹ش، ص ۲۳۸-۲۳۹.
- ۳۴- سيورى، راجر، ايران عصر صفوى، ترجمه كامبيز عزيزى، چاپ هشتم، نشر مركز، ۱۳۷۹ش، ص ۲۶-۲۹.
- ۳۵- اشرف، احمد، «بحران هويت ملى و قومى در ايران»، مجموعه مقالات به اهتمام حميد احمدى، تهران: مؤسسات تحقيقات علوم انسانى، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۵-۱۵۶.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی